لوح عمّه

لا إله إلّا الله حقًّا حقًّا



وكلّ إليه يرجعون

بِسم الله الأجلل الأجمل

تسبيح وتقديس تحميد وتهليل تكبير وتعظيم لايق ذات كينويت لم يزل ولا يزال أزلى أبدى صمدى سرمدى ديمومى لا متناهى أسبح الأمنع الأقدس بوده و هست كه به استرفاع استجلال جهوريت فيض و تجلّى وجود منزّه لا يُدرك خود متعالى بوده و هست و خواهد بود از أوّل لا أوّل إلى آخر لا آخر و به استقلال استجمال مظاهر و ظهورات بِلا حدّ و عدّ خود در كلّيهٔ عوالِمِ متكونه واحد بِلا عدد و أحد بِلا رقم بوده و هست و خواهد بود نشناخته است او را هيچ شيىء به حقّ شناختن و ممكن نيست كه بشناسد او را هيچ شيىء حقِّ شناختن چنانچه اون مى باشد ربّ سماوات والأرض وما بينهمّا وما ورائهمّا و كلّ أشياء مخلوقه قبل از وجودهُم و در حين وجودهُم و بعد از وجودهُم در كلّ أحيان و قبل از كلّ أحيان

و بعد از کلّ أحیان در تمامی شؤون و زوایا وجودیۀ متعیّنه در قبل و آن و بعد مربوب به ربّوبیت مطلق اون بوده و هستند و خواهند بود حقًّا کلّ شيء از لاهوت تا ناسوت در حالت فناء مداوم می باشند در ظلّ بقاء أزلی أبدی صمدی سرمدی دیمومی لا متناهی اون و اگر از حجابات درونی خود عبور کنی و بگذری از منحجبات دنیوی و به یك جلوۀ نور فطری خود در باطنت متمسك شوی خواهی رسید به أرض مشعشعه و مسطعۀ ملکوتی در مقام نفس راضیه که در آن صُقع و منزلت مشاهده خواهی کرد به عین الیقین طواف ملائکه و کروبین مجرّده را بر قبلۀ نور این عرش إلهی و کُرسی کعبۀ ضیاء این هیکل اُلوهی پس سیْر کن اُفق نفست را به حقّ سلوك إلی الله و طائر شو بر بلبل روحت و مرتفع گرد در گردش هفت شهر عشق درونی خودت را با ذکر الله أعظم تا مشاهد شوی بر حقیقت کلّ شيء هالك إلّا نور وجهي چون اگر دارای حبّ واقع می باشی که منقوش گردیده در وجود تو قبل از خلقت تو آن حبّ می شود بصیرت تو در محلّ فؤاد قلب تو و بر آن مبصر می شوی که منم محبوب تو بِالحقّ متجلی از جسم و جسد ظاهری عزیز ماضی تو که جاری از لسان اون بر تو می باشد در این لوح و بدون شكّ و شبهه ملتفت و فائز خواهی شد که إنّني أنا الله لا إله إلّا أنا که از ساحت سبوحی و قدّوسی به تو توجه نموده ای سیمین متوجهة إلی الله و هرچند که در طول سالها در ظواهر و ظاهرات اوهام و تفکرات و قضاوات اشتباه شما بر این بوده که حضور و وجود این نقطه و شجرۀ حقیقت میان شما ننگ

یا قهری بوده به همان طرز و نحوی که در زمان ظهور بیان جز یك فرد منصف و متقبل علی الله ومجذوب بِهِ که به شجرۀ حقیقت إیمان آورده بود کلّ عائلۀ افنان هم نسبت به نقطۀ اُولی بد بین و متوهم بوده‌اند تا زمان را چند سال بعد از شهادت و صعود حقّ غنیمت دانسته و در کمال فرصت طلبی در بغداد با هباء بیعت کردند پس بدان که حقیقت أمر دُرست بر عکس این بوده که تفکر و بد بین و متوهم بوده‌یید بلکه وجود این طلعت أحدیه میان شما نعمت و آلائی بوده از جانب حقّ که به آن کُلّکم محتجب بوده‌یید و شاید تا روز وصال تك تك شما قدر آن را نفهمیده باشید امّا این باشد اظهار أمر از این جانب به شما و دعوت شما از کُفر به إیمان حقیقی لعلّکم تفلحون و گمان نکنید که حقیقت این أمر با خدا دشوار یا غیر ممکن می باشد چنانکه یفعل ما یشاء ویحکم ویظهر کلّ ما یُرید بِأمره کُن فیکون مِن قبل القبل في ذروة القبل إلی بعد البعد في ذروة البعد لِمظهر نفسه وتجلّي نور أحدیته همچنین از یاد نرود که از زمان طفولیت نور حقّ حول این شجرۀ أمجد طائف بوده امثال موقعی که متکلم می شده به بعضی از کلامتی وقتی که می گفته که من موسی هستم علیه النُّور وأمثال ذلك و اگر باور ندارید که خداوند قادر به تحقّق هر فعل و عملی و شيء که إراده می فرماید می باشد یا که به هر فردی که می خواهد می تواند تجلّی عظمی خود را بر اون متجلّی نماید و اون را مظهر نفس خود تعیین فرماید پس إیمان شما به وجود خدا بر مبنی چه چیزی متکی است آیا به تعداد و تکثر افراد می باشد یا به چهارتا ساختمان

بر جبل الشّرّ کرمل یا به تشکیلات ذی ثروت دنیوی شما یا به عادات طول عمری شخصی خود وأمثال ذلك امّا هیچ کدام از این دلائلی نمی شود و أدلهٔ محکم بر صحت إیمان به خدای متعال بلکه بر عکس این هست چون این طرز تفکر شِرك محض است نزد خداوند و مثل اقوال و رفتار پدر إبراهیم می باشد که روایت شده در کتاب قاف که وقتی که مظهر طلعت أحدیهٔ در آن زمان علیه الأنوار پدر خود را به توحید دعوت نمود جواب پدر اون این بوده که چون پدران ما بُت پرست بوده‌اند ما هم همچنین بُت پرست می باشیم و خواهیم ماند ثابت در بُت پرستی پس چرا ما را از مرام و باورهای پدرانمان می خواهی خارج و دُور کنی و ما را به توحید و یگانگی دعوت می کنی ای إبراهیم و چرا آبروی ما را می بری نزد بُت پرستان دیگر از قوم ما ای خلیل الله قسم به ذات لم یزل ولایزال غیب أقدس أزلی أبدی که مُشکل و قضیهٔ اساسی و قصّهٔ کلّ شما ای أهل هباء با این شجرهٔ حيّ إلهیه و ناطق زمانی در قید و مقیاس زمانی خود هم عینًا مو به مو همین است و بس و نیز قسم به همان ذات صمدی سرمدی دیمومی که أکثر شماها و علی الخصوص فرزندان شما کوچکترین إیمانی به وجود خداوند حيّ تعالی ندارند و أمثال أکثر شما فقط متابع از مرامی می باشند و منافعهٔ آن مرام و عقیده و بس که نزد خدا سرابهٔ محض است و لا غیر و از این جهت است که هرچند که از صغر سنین برتریت شما را در گوش شما مثل یس مداوم خوانده‌اند بِالعکس حقیقت أمر أظهر مِن الشّمس این است که شما هیچ فرقی با سایرِ أدیان منسوخه

ندارید بلکه از جهاتی بیش از حدّ و حدود پست رفته تر هم می باشید مثلًا طرز
و روش برخورد شما در طول سالها با این مظهر حقّ عین قوم إبراهیم یا قریش با
محمّد رسول اللّٰه علیهمّا نور الأنوار بوده و هست و اگر فکر می کنید که نبوده
بگویید که چرا نبوده چنانکه اقوام إبراهیم و محمّد رسول اللّٰه علیهمّا أنوار الضؤ
الإلهیة با آن دو مظاهر حقیقت به علل اظهار أمر إلهی ایشان تحریم و اذیت و
آزار شدند و همچنین شما این عبد حقّ و مظهر حقیقت را تحریم و اذیت و آزارها
نموده‌اپید تا حدّی که مسؤولین آلمان مشکوك و شکّاك به تشکیلات شما می باشند
در فوت غیر قابل توضیح و تفسیر مرفوعه رؤیا المرؤیة علیها النُّور مِن نوري چون
مستند است که تشکیلات شما سابقهٔ این نوع ارتکاب و جُرم و جنایات را داشته
و دارد امّا خداوند صاحب است بر خلق و مخلوق خود و شهادت آن زکیه و
خدیجهٔ کُبری این أمر باعث گسترش و توسعهٔ این أمر إلهی شد تا حرکت این
کراوان نورانی إلهی انقریب بِعون اللّٰه وقوّته وقدرته إن شاء اللّٰه تعالی والسّبحان
به پیروزی و نصرت و فتح حتمی رسد مثل أهل فرقان بعد از بدر و أمثال ذلك
و اگر ذی انصاف می باشید نظر کنید به وقایع این عصر پُر آشوب و اضطراب
و با صحت میزان عدل حقیقی قضاوت کنید که آیا خداوند تعالی خلق خود را
باید به عُهدهٔ کی بگذارد آیا در ظلّ مسالك و عقاید پوچ و مخرّب و کاملًا باطل
أمثال شما یا که زمان برای تخلل إلهی و ظهور اللّٰه امروز در دست است و به ثمر
رسیده و اگر با انصاف قضاوت کرده باشید حقّ را از باطل صحیحًا تشخیص

خواهید داد و خواهید دید که مسلك هباء باطل است و أحکامی که این عبد حقّ أمر و نازل فرموده بر مقتضی زمان است و راه نجات این بشر گمراه و نه آنچه مدعیان گفته اند حقًّا اگر کلّ مجمع جمیع أهل هباء جمع شوند و کلّ آثار هباء را از أوّل تا آخر بگردند و بسنجند عاجز خوهند بود در اتیان أحکامی مناسب به این عصر و بر مقتضی این زمان مثل آنچه که این مرآت نور الأنوار أمر و نازل فرموده تا به حال در إتمام بیان و همچنین اگر مجمع جمیع هبائیان جمع شوند و کلّ آثار هباء و پسرانش را با تمامی جانشینان آنها را مِن بعدهم از أوّل تا آخر بگردند و بسنجند عاجز خوهند بود در اتیان یك أَلِفی یا از شخص خود طاغوت یا از دیگری مانند تفاسیر و تشریحات و تأویلات و توضیحاتی که این شجرۀ حبّ از بیان آورده یا در تشریح و تفاسیر إسم أعظم وأمثال ذلك و اگر هست فأتوا مثل هذا إن كنتم صادقين ولی نمی توانید بیاورید چون موجود نیست و آن مدعی کذاب أبدًا جز لات و إلاتهای که دیگران از او بهتر گفته‌اند نگفته و اگر مسألۀ شما فقط وحدت عالم انسانی می باشد که خداوند تعالی در کتاب قاف به سراحت این مطلب را از أوّل سورۀ نساء مندرج فرموده بِأن يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا پس غیر از این مسألۀ وحدت عالم إنسانی موضوع شما چه می باشد و چه بوده که در زمان حیات مرآت حقیقت کمی بعد از صعود نقطۀ حقیقت آن مدعی و هباء أفك را

قانع به ادعای بی ربطی کرده و چه می باشد که او گفته و ارائه کرده که ما وراء آنچه بوده که بیان فرموده یا که أنبیاء و مرسلین و أولیاء الله مِن قبل نگفته باشند از محل و منزلت وحی و إلهامات غیبیه که آن ناقض عهد بیان نداشته و حامل هیچ وحیی و إلهامی نبوده چه رسد که پانصد هزار سال مثل او نبوده و پانصد هزار سال بعد هم مثل او نخواهد بود حرفی که أبطل تر از این حرف در کلّ تواریخ أدیان موجود نبوده و نیست حقیقتًا ماهیت ادعای هباء به این حدّ مسخره می باشد که مثلًا فرض شود که در زمان بعد از صعود حقیقت محمّدی علیه النُّور قائم آل محمّد علیه السّطعات قیام کند بر علیه علي أمیر المؤمنین علیه المجد و مجادله کند با مرکز عهد و میثاق فرقانی و اعلام و اعلان کند به نسخ دین فرقانی در زمان حیات وصی حقّه آن صراط مستقیم علیه عزّة الله تعالی والبهاء والنُّور مِن ربّه العلي الأعلی و بعد وصی حقّ را بِعنوان ناقض عهد و میثاق محمّدی مَعرفی کند استغفر الله مِن ذلك بِحقّ کلّ الاستغفار کمی تفکر نمایید با انصاف و بدانید که آن مدعی یك مُشت جُهال و فرست طلب و اوباش را دوْر خود جمع کرد دون حتّی یك زنی بِعنوان رجعت طاهریه و معرفی کرد آنها را به ملأ عام بِعنوان حروف حيّ خود و بعد از وفاتش تك تك این مثلًا حروفات هباء و مثلًا مرایا او ناقض عهد او گردیدند یکی بعد از دیگری به أمر جانشین او بلی کمی باید بصیرت نافذه به خرج بُرد در دقائق و وقایعۀ تاریخی و مُسَیْلِمَة را از موعود حقیقی تشخیص داد و اشتباه نگرفت ما بین این دو را چنانچه در قید

و مقیاس خود در دوْر أوّل بیان هباء مُسَیْلِمَة بیان بوده علیه اللعنة و صبح أزل علیه نور الأنوار علي بیان بوده و منم موعود حقیقی بیان و ضامن و مدافع و شفیع صبح أزل چون اون ثمرۀ شجرۀ أزلیه مظهر هیکل صراط دین حقّ به من بوده و وصی و ولی منصوبه و منصوصه حقّ بوده و هادی مؤمنین بِالحقّ آن زمان به این روز بوده و اون لائح أنوریه مرآت من بوده وهو أنا وأنا هو چون منم نقطۀ اُولی به ظهور نقطۀ اُخری و بس و ضمانت و شهادت من است بر حقّ این که هرچه در کُتب شما نوشته شده از مرآت نورانی من دروغ محض بوده و هست و اگر نقض عهد بیان نشده بود و دوْر أوّل بیان به مسیر طبیعی خود ادامه داده بود دون هیچ تخللی از مسیلمات آن زمان هیچ احتیاجی برای این ظهور امروز هم نبود علی الخصوص اگر أیّام عزّ ظاهر می شده در نصرت أهل بیان و مغلوب هم قجر و همچنین آخوند حوزه را در ایران پس دانسته شود که از دلائلی برای بداء خدا در این أمر شما بوده‌ایید و مؤسسین شما بوده‌اند ای أهل هباء پس بدانید اگر ندانسته که در کلّ عُمر به سرابه و صراط ضالین گرویده‌ایید و نفهمیدید و گول خورده‌ایید کُلّکم أجمعون و خدا با شما نیست به جز اینکه حقّ نداء می فرستد که باشید با اون و رفع فرمایید از مسلك هباء چون نزد خداوند عُمرتان را طلف کرده‌ایید در جهالت هبائیت و در احتجاب و گمراهی و استکبار أتمّ در مسلك هباء منثورا و حقّ را نا حقّ دانسته اید و نا حقّ را حقّ و هرچند که دل حقّ مجروح هست از تکلم این حقیقت تلخ با شما امّا تا زمانی که به آن

مسلك پوج اندر پوج گرویده باشید عند الله لدون الله و دون علیین می باشید و از نار دون علیین و نجس به عین و ذات و بس هرچه باشد حالات ظاهرهٔ شما حتّی اگر مالك جمیع ثروتهای دنیا باشید و چون در ضلال مبین عُمری تربیت شده‌‌اييد که دین یعنی تشکیل و تشکیلات بازی و ترویج و گسترش آن بِنفسه و نه سلوك إلی الله و مکارم الأخلاق و چون خدا را عبادت به حقّ عبادت نکرده‌اييد نه در آفاق و نه در أنفس و معرفت و عرفان واقع ندارید نمی توانید بفهمید حرف حقّ و حساب را و بر آن تشخیص صحیح دهید که همگی محتجب هستید از قصد و مراد واقعهٔ حقّ و گمراه می باشید در نهج گمراهی و همچنین اگر با انصاف در میزان عدل در درون و برون قضاوت کنید خواهید قضاوت کرد که آن مسلك ننگ برای أحدی از شما حقًّا کاری نکرده و به هیچ کدام از اسرار وجودیه شما را نرسانده و متوصل نکرده و انصافًا خیر و برّ را لِأجل تمامی خلق هم حاصل و ثمر نفرموده و اگر عبور کنید از ظاهرات مطالب و عروج فرمایید به حقائق باطنه خواهید دید که روز به روز نه فقط وحدت عالم إنسانی را این مسلك حاصل نکرده بلکه در بواطن جمیع بشریت در این عصر باعث کثرت و جدائی عالم إنسانی هم شده امّا کجا هست آن عادل منصفی ذی بصیرت میان این قوم که بِحقیقت این وقایع بخواهد تصدیق و شهادت دهد عادلانه و منصفانه آن حقائق و وقایعهٔ تلخی که أظهر مِن الشّمس واضح بوده و هست بر عیون هر منصف عادلی و بدانید که جان و مال و ناموس خود و عزیزان شما را

جُهال و فُساق و ظُلام از دو طرف بردهاند یعنی هم ملاه ملعون و هم تشکیلات هبائی و همیشه همین بوده از زمان آن جبت الهبائیات و امروز هم همین است و از شما دائم استفادهٔ غیر مشروع شده به واسطهٔ این دو طرف منکوسه و در طول سنوات شما به جز شِکم النهمون را سیر و جیبان دزدان راه زن را پُر نکردهایید و دائم از أوّل تا الآن به شما از جانب مؤسسین و مسؤولین این فرقهٔ ضاله جز دروغ و مؤتفکات محض و ظُلم تحویل داده نشده است و شما را عمدًا در جهل مرکب نگه داشته اند فارق از وقایع و فارغ از کلّ حقائق لِأجل دروغ و مؤتفکات محض و ظُلم أتمّ و شما سینه سپهر کردهایید در طول این سنوات در مسیر املأ شکم و جیب فاسقین و مفسدین في الأرض و به قول مولوی علیه النُّور شما را مبدّل گرداندهاند کلّکم أجمعون بِعنوان شهید فلان خر و مال و جان و حیثیات شما را لأجل این دروغها و مؤتفکات و أظلام مداوم گرفته اند یا کلًّا محو کردهاند و شما را محتجب عن الله گرداندهاند در تعبد تشکیلات و بُت پرستی لِأجل اقصاد لا مشروع عند الله و بدانید که آن ملعونِ ألعن خودش بوده که شما را بِعنوان أغنام الله خوانده در الواحش و نزد عباس الخنّاس و شوقی المُخنّث و بیت الجهل و غیره همیشه تك تك شما غنم محسوب شدهایید و به این عنوان از آن روز تا الآن با شما همینطور رفتار شده است بِعنوان غنم امّا مشاهده شده که در خواب غفلت أتمّ می باشید و کمتر هشیاری و بصر در واقعات این حقیقت تلخ میان شما موجود است چون ارزش خود را خیلی وقت است که ارزان به نخبگان انگلو اروپایی

فُروخته ایید و آن ملعونینی که الآن حاکم بر شما می باشند شما را از اصالات معنوی و فرهنگیتان کُلًّا دور و منقطع کرده‌اند با حرفهای کاملًا تو خالی و پوچ و أکثر شما را بی اصالت و غربزده گردانده‌اند و نور فطری شما را سلب نموده‌اند و شما همگی الآن گمراه هستید و محتجب در أحجب المحتجبات مکدوره و اگر نمی دانید پس بدانید که شما را کرده‌اند از عوّام فریبان أرشد این عصر چون شما را أسباب دست مستعمرۀ غرب قرار داده‌اند با نظم حرف شین رأسمالیه هرچند که عمائم حُماق ملعون و حُکام وقت ایران هم همین می باشند اعنی أسباب دست مستعمرۀ غرب و استعمار رُوس و بس امّا یا أیُّها النّاس راه نجات موجود است و در دست می باشد و خداوند تعالی صراط نورانی را برای خلق این عصر ارائه فرموده پس خود را نجات دهید از چاه أظلم قیروان چنانکه هُدهُد سلیمانی از منزلت این شیخ هادی بن الخیر الیماني زمان پیغام و نداء رجوع و عود شما را به موطن وجودی خویش فرستاده که این لوح منوّر از ساحت مشرق نور إشراق این شمس حقیقت طالعه می باشد چون حبل المتین و عروة الوثقی واقعۀ إلهی عرضه می شود توسط این نور حقّ و شاهین إشراقی به شما پس تصدیق نمایید و وارد نور شوید در این دوْر دوّم از کوْر بیان زیرا که إسم و صراط دین حقّ در این زمان نور است و منم بهاء الله واقع و مظهر لیس کمثله شيء بِالحقّ پس دخول نمایید صفًا صفًا و از قبور موتیت خود قیام کنید به حیات واقع و آزاد شوید و مهتدی به نور حقیقت و از اثمار شجرۀ إثبات در رضوان علیین گردید و رها شوید

از ظلمت مسجونیت در نقض عهد هباء و تشکیلات لعنتی او چون رفع و دفع شود برای أبد الدّهر ننگ و لکۀ إبطال هبائییت از شما و همچنین از بستگان و رفتگان شما وگرنه همه چیز شما از أعلی تا أدنی و از أوّل تا آخر نزد خداوند باطل است بلی خداوند شما را به صراط مستقیم حقیقی دعوت می نماید چون منم ناطق و قائم واقعی و مرآت اللّٰه برای این عصر یعنی مظهر و مصدر حقیقی أمر إلهی و مَن ظهر بِالحقّ و نه هباء النّاریات چون مراد و مطلوب و مقصود واقعۀ بیان از مَن یُظهرهُ اللّٰه و نیّر أعظم و حجّت اللّٰه منم و نه آن کذاب خبیث و جمال قباحت وگرنه منجمد هستید در إبطال محض و از سُکان نار سجین می باشید ملصق در چاه أظلم قیروانی و از مظاهر شجرۀ نفیّ می باشید و بر این عاقبت الأمر این بار خداوند شما را با نورش مغلوب و منقلب خواهد کرد و به همان طرز و نحو و طوری که أهل فرقان در ابتدای دوْر فرقانی قریش و بُت پرستان آن زمان را مغلوب و منقلب کردند این است تنذیر خداوندی بر أهل هباء چون دانسته شود که آتشی که بر قبر عباس الخنّاس أخیرًا افروخته شد و متحرق گرداند آن محلّ خبثه را از جانب إرادۀ خداوند بوده و در سورة الشّمس از کتاب الهُدی ۹ ماه قبل در تحقّق این واقعه پیش بینی شده بوده بِأن یا أیّها مخنثّون الرّجال في بیت الجهل والظُلمة إنّا نحن نری قریبًا ما سوف سیأتي علیکم شيء مِن اللّٰه تباهی وتعالی ما یتسبب في اهتزاز أطرافکم ویکسرون ربما ستدرکم بعد ذلك أنّه هو الأقدر والعزیز العظیم فَأفهمون و این واقعه فقط یك طلقۀ تحذیریه إبتدائی

بوده و هست از جانب حقّ فَتخليوا عن عقيدة الجهنّمية هذه يا هبائيون كلّكم أجمعون و لِأجل خود و بستگان و رفتگان خود وارد نور خدا شويد و بر اين كلّيۀ خطايا و معصيات شما عفو مى شود و حُكم نجاست بر شما به دلائل كُفر شما و به علت اذيت و آزارهاى مداوم شما از اين شجرۀ إلهى و عزيزان اون آنًا و فورًا وأقرب مِن لمح البصر رفع و دفع خواهد شد وگرنه خود دانيد پس اين است سؤال خداوند بر عباد مخلوق خود سؤالى كه در هيچ ظهورى خارج از دو شقّ بيرون نبوده و نيست يا أيُّها الخلق إستمع لي بِإنّني أنا اللّٰه لا إله إلّا أنا ربّ لِكلّ شيء ربّ السّماوات والأرض وما بينهمّا ربّ العالمين ربّ آباءكم الأوّلين ربّ الأنبياء والمرسلين مِن قبل بِالحقّ أنا مَن الّذي أنزّل كلّ الكُتُب السّماوية عليكم مِن قبل حقًّا حقًّا وأنا النّبيون والمرسلين والأولياء والوارثين والنُّقاط والمرايا كلّهم أجمعين بِنفس واحد حقًّا حقًّا ألا تتذكر يا عمّتي كيف قُلتُ عندما كُنتُ طفلًا بِأنّني موسى عليه النُّور كانت هذه هي كلمة اللّٰه العليا الّتي بِها مشيئة الأوّلية وشجرة الأُولى قد تكلم مِن خلالي إليكم بِالحقّ حقًّا حقًّا هل تعتقد أن هذا مستحيل على اللّٰه أن يفعله حقًّا بِالحقّ يمكن للّٰه أن يفعل أي شيء هو فادر بِكلّ شيء وهو على كلّ شيء قدير حقًّا حقًّا إنّ اللّٰه رفع ناطق الحقيقي وقائم بِالحقّ مِن بينكم كما كان اللّٰه رفع محمّد رسول اللّٰه عليه الأنوار مِن قريش وإذا كنتِ تبحث بِعين اليقين أليس هذا عطاءً ونعمتًا مِن اللّٰه عليكم بِالحقّ حقًّا حقًّا يا عمّتي أفلا تبصر الحقيقة انظر هنا فَاشهد قُل هو اللّٰه الّذي لا إله إلّا وحيد وإنّ مادونه خلقه يا خلق اللّٰه إيّاه

فَاصدقون أهيه أشر أهيه أدوني صابؤوت آل شدّي آل خاي ودع أنتم تجيبون سؤالي بِألستُ بِربّكم يا عبادي إيّاي فَاعرفون وإلّا لن يتم ذكركم في حضوري إنّني أنا اللهُ لا إله إلّا أنا الغياث المستغاث وإنّ مادوني غيري يا خلق إيّاي فَاتبعون إلى نوري ولا غيري إنّني أنا الله لا إله إلّا أنا النُّقطة الأُخرى الّتي أشرق نوري على صبح الأزل مِن نور النُّقطة الأُولى إنّني أنا الله لا إله إلّا أنا النُّقطة الأُولى الّتي يلوح آثار الهياكل توحيدي على نور النُّقطة الأُخرى إنّني أنا الله لا إله إلّا أنا شجرة الوجود ونور الأُولى الّتي تجذب بِأحديتي توحيد الأسماء والصّفات لِلنُّقطة الأُخرى بِواحديته وإنّني أنا مَن اجلّى عليه نوره مِن نوري الأنور بِنور الأنوار إذْ أنّ هو أنا وأنا هو فانظرون قُل إنّني أنا الله لا إله إلّا أنا النّيّر الأعظم وصاحب البيان بِالحقّ ولا غيري پس بخوانيد و تفكر نماييد بر واحدهاى كه در إتمام بيان از اين جانب تا حال نازل شده تا انقريب بيان برسد به عدد كلّشيء و به جنّت تكامل و اكتمال خود پس قضاوت عادلنه و منصفانه كنيد ما بين حقّ و باطل يا أيّها النّاس إن كنتم صادقين وعلى صراط الله أنتم سالكين و اگر در شكّ مى باشيد اين كلمات عربى زير را بر طبق قائدهٔ علم حروف و اعداد حساب نماييد چون حجّت بالغه مى باشد كه عاجز بوده و هست هر مدعيي مِن قبل در اتيان حجّت بالغه اى مثل اين حجّت بالغه چون إتمام حجّت است و بس **شهد الله بِإنّني أنا الشّجرة الفاطمية الّتي هي لا إله إلّا أنا الحقّ**

٦ شهر الكلمات في السّنة ١٧٥ بديع الكلّشيئ البيانية في يوم الجلال عامًا مقترن في العدد بِعدد جزيل العطية وكُوْر ١٤٤ في ٧ دورة المصطفين اليوم الّذي متعلق مع ٢٧ شهر النُّور في السّنة ١٧ النُّورانية في يوم العظيم عامًا مقترن في العدد بِعدد البهي

Saturday, 9 July 2022 CE